

از هیچ امکانی برای حضور در کنار مردم نباید چشم پوشید

نمی‌توانیم زاهد شویم، یا در بیشه‌ها زندگی کنیم و در آنجا کمونیسم را ستایش کنیم!
ترجمه و تنظیم-ن. کیانی

ما سازمان‌های توده‌ای مختلف فاشیسم را بررسی و به تمایز میان آنان اشاره کردیم. گفتم که تاکتیک ما، نگرش مان، شکل کارمان را نسبت به این سازمان‌ها، چه از درون و چه از بیرون، بر اساس این تمایزها تعیین می‌کنیم. ما نخست به سازمان سیاسی فاشیست‌ها یعنی حزب فاشیست پرداختیم و دیدیم که این حزب چگونه می‌کوشد به یک سازمان توده‌ای تبدیل شود. سپس درباره سازمان نظامی تبلیغات سخن گفتم که مشخص ترین آنها همان هسته‌ها و گروه‌های جوانان یا به اصطلاح "فاسیوهای مبارزه" جوانان بود. سپس به سازمان‌های سندیکایی اشاره کردیم. سندیکا هم چنانکه گفتم یک سازمان توده‌ای و اجباری دیگر فاشیست‌هاست ولی خصلت توده‌ای آن به اندازه قبلی‌ها نیست.

امروز به بزرگترین سازمان فاشیست می‌رسیم یعنی سازمان تقریحات. من در اینجا واژه "سازمان" را در مفهوم خاص کلمه بکار می‌گیریم. زیرا تشکیلات‌های دیگری وجود دارند مانند "یاوران زمستانی" که آن هم یک تشکیلات و سازمان است اما نه کارت عضویت دارد، نه مقر، نه حق عضویت و لو اینکه توده‌ای بیش از همه دیگر سازمان‌های فاشیست را دربر می‌گیرد.

"سازمان تقریحات" (دوپولاوارو) همیشه از نظر شمار اعضا بزرگترین سازمان فاشیسم نبوده است؛ اما از نظر اهدافی که در برابر خود دارد، از نظر ریشه‌های آن و از نظر شکل‌های سازمانی چنین بوده است. فاشیسم به خود می‌بالد که سازمان‌های تقریحات را در همان زمان تشکیل اولین گروه‌های فاشیستی ابداع کرده است. این واقعیت ندارد. درست است که فاشیست‌ها در آن زمان طرح فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی و مشابه آن را دنبال می‌کرند اما اینها هنوز "سازمان تقریحات" نبودند. مسئله ایجاد یک سازمان توده‌ای واقعی در این زمینه بعدها و در آستانه اعلام حالت فوق العاده در ۱۹۲۶ مطرح شد. می‌توان گفت که سازمان تقریحات در ابتدای سال ۱۹۲۶ ایجاد شد. خوب است که روی تاریخ‌ها تکیه کنیم زیرا شما با آنها بیشتر آشنا خواهید شد و می‌توانید تحولات فاشیسم را دنبال کنید. اگر آنچه در مورد تحولات فاشیسم گفتم بخاطر اورید بسادگی در می‌باید که این اقدامی در سمت رسیدن به دولت کورپراتیف و صنفی بود. یعنی دولتی که متکی بر سازمان‌های حرفه‌ای باشد. ایجاد سازمان تقریحات هم جزیی از سازماندهی دولت کورپراتیف بود.

زمانی که سازمان تقریحات ایجاد شد، مسئله تلاش برای رقابت با سایر احزاب و سازمان‌ها در این عرصه مطرح نبود، اما در چارچوب برخی دیگر سازمان‌ها مسئله بیرون کردن رقیبان همچنان مطرح بود. در این زمان یعنی در ۱۹۲۶ سندیکاهای هم در عرصه رقابت نبودند.

در اینجا انگیزه‌های دیگری هم وجود داشت. یعنی این واقعیت که سازمانی مرکز که بتواند نیازهای آموزشی، فرهنگی، ورزشی توده را برآورده کند؛ چنین سازمانی در ایتالیا در عرصه طبقاتی وجود نداشت. این یکی از بزرگترین کمبودهای جنبش کارگری در ایتالیا، بویژه در دوران پس از جنگ بود. در این زمینه البته تلاش‌هایی شده بود اما همیشه خصلت صرفا محلی داشت (مثلًا در شهر تورین). سازمان‌هایی هم که وجود داشت در رابطه با سازمان‌های از پیش موجود شکل گرفته بود. مثلًا در "ونسی ژولین" شبکه وسیعی از

سازمان‌های فرهنگی، محافل و مشابه آن وجود داشت. اما این سازمان‌ها میراث سوسیال دمکراتی اتریش بودند که پس از الحاق ونسی ژولین به ایتالیا همچنان باقی مانده بودند. شکل‌های این سازمان‌ها چگونه بود؟ بنیاد این محفل‌ها در همه جا برنامه‌های بسیار ساده‌ای بود که از حد گردهمایی‌های شبانه، محلی برای نوشیدن گیلاسی شراب و چیزهایی از این قبیل فراتر نمی‌رفت. اکثریت بزرگ سازمان‌های آن زمان را باید از این دیدگاه نگریست. در منطقه امیلی شمار زیادی محافل وابسته به شراب سازی وجود داشت. این محافل همچنین در "پیه مونت" و بطور کلی در همه مناطق شراب گیری وجود داشت. این‌ها سازمان‌هایی بودند که مردم برای مبارزه با بحران شراب بوجود آورده بودند. جالب است که در "نوواره" اعضای این محفل‌ها وظیفه داشتند که در هفته مقدار معینی شراب بنوشن. در جنوب چنین محفل‌هایی وجود نداشت، یا لاقل در ابعادی بسیار محدود وجود داشت. این بدان دلیل بود که سازمان یافتنگی توده‌های زحمتکش در جنوب گونه‌های بسیار محدودی داشت. سازمان‌های ورزشی کمی پیش از جنگ و بلافصله پس از جنگ توسعه یافته بودند. حزب سوسیالیست تلاش‌هایی برای ایجاد سازمان‌هایی از این نوع کرد، اما نتایجی اندک گرفت. از جمله بدليل پیشداوریهای قوی که آن زمان در حزب در مردم ورزش وجود داشت.

تنها در آخرین سالهای ۱۹۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵، یعنی زمانی که سازمان‌های واقعی طبقاتی برچیده شده یا در آستانه برچیده شدن بود که ما تلاش‌هایی را برای ایجاد سازمان‌های ورزشی کارگری بر مبنای محلات، شهر و گاه بر مبنای کارخانه می‌بینیم.

منظور ما این نیست که سازمان‌های ورزشی کارگری پیش از آن وجود نداشت. مثلاً در تورین ما یک سازمان بزرگ کوهنوردی داشتیم. در میلان بسیاری انجمن‌های کوچک وجود داشت و شمار آنها در لومباردی هم زیاد بود. اما آنها خصلت محدود و محلی داشتند. در ایتالیا هرگز سازمانی در این عرصه با خصلت ملی وجود نداشت. هرگز کنگره‌ای از این سازمان‌های موجود تشکیل نشد.

توده مردم تمایلی به محفل‌ها، تعاونی‌ها و مشابه‌های آنها نداشتند و می‌کوشید در اینگونه انجمن‌های تقریحی و ورزشی جمع شوند. کارخانه داران روی این تمایل انگشت گذاشتند و به تشکیل گروه‌های ورزشی در جوار کارخانه‌ها مساعدت کردند. در این زمان بود که شمار بسیاری انجمن‌های ورزشی کارخانه‌ها، بویژه در عرصه فوتbal، بوجود آمد. آنها توفیق‌هایی بدست آورند. مثلاً انجمن ورزشی کارگران فیات توسعه یافت اما با مشارکت کارفرماها. به ابتکار آنان انجمن‌های تقریحی بسیاری در جوار کارخانه‌ها بوجود آمد که هدف آن دور کردن کارگران از مبارزه طبقاتی بود.

من به این بحث اشاره کردم زیرا بحثی اساسی در تعیین تاکتیک ماست. دیکتاتوری فاشیست شمار بسیاری از سازمان‌های تقریحی بوجود آورد و مردم را از طریق دادن برخی تسهیلات ناگزیر به ورود به آنها کرد. این سازمان‌ها برخی از نیازهای توده‌های زحمتکش ایتالیا را برآورده می‌کرد.

از این سخن وحشت نکنید. تقریح برخی نیازهای زحمتکشان ایتالیا را برآورده می‌کند. من حالا منظورم را روشنتر بیان می‌کنم.

این واقعیت را در نظر بگیرید که در جنوب ایتالیا تنها محفل‌های موجود در شهر، دهکده و روستا محافل بورژوا بود. امروز تقریباً در همه دهکده‌ها یک بخش تقریحی وجود دارد. اینها سازمان‌هایی هستند که می‌توان گفت اجباری هستند اما زحمتکشان در آنجا فضایی دارند که بتوانند عصر خود را بگذرانند، در هوای سرد خود را گرم کنند، ورق بازی کنند و اگر پول داشته باشند لیوانی شراب بنوشن و از این قبیل. این سازمان‌ها بعنوان سازمان توده‌ای اهمیتی زیاد دارند از این نظر که نشانده‌نده رابطه‌ای هستند که فاشیسم برای پیوند با مردم ایجاد کرده است.

فاشیسم چگونه موفق شد که این سازمان‌ها را بوجود آورد. یعنی یکی از بزرگترین سازمان‌های فاشیست که ۲ میلیون عضو دارد، که هزاران شاخه در بخش‌های محلی با خصلت‌های متفاوت دارد و از خود حزب فاشیست و سندیکاهای فاشیست فعالیتی عالیتر دارد؟ چگونه چنین سازمانی بوجود آمد؟

این کار از این طریق انجام شد که فاشیسم از یکسو سازمان‌های تازه‌ای بوجود آورد و از سوی دیگر از همه ابزارهایی که در اختیار داشت استفاده کرد تا انواع سازمان‌های تفریحی و فرهنگی را که توده‌ها پیش از ایجاد "سازمان تفریحات" بوجود آورده بودند و همه سازمان‌های جدیدی را که در این دوران ایجاد شده بود در خود جذب کند.

به همین دلیل سازمان تفریحات یکی از پیچیده ترین سازمان‌های دیکتاتوری فاشیست است. سازمان تفریحات همچون خود فاشیسم سازمانی واحد نیست. این سازمان از نظر تشکیلاتی همگون نیست همانطور که "فاسیوهای مبارزه" جوانان همگون نیستند و شکل واحدی ندارند همانطور که سندیکاهای فاشیست ندارند.

این سازمانی پیچیده است. نه تنها شاخه‌های مختلف دارد، بلکه در پایه آن، بر مبنای هدفی که سازمان در برایر خود دارد یا توده‌ای که با آن سر و کار دارد گونه‌های مختلف دارد. حتی براساس شکل‌های سازمانی که در یک محل خاص، در یک عرصه خاص وجود داشته است نیز این سازمان شکل‌های مختلفی دارد.

نخستین وجه تمایز را بنگریم، تمایز میان شاخه‌های مختلف و فعالیت‌های مختلف. شما در این عرصه سازمان‌هایی را می‌بینید که جنبه توده‌ای بسیار محدودی دارند. مثلاً انجمن‌های ورزشی معینی که به سازمان تفریحات متعلق شده‌اند و جنبه حرفاًی دارند. بطور کلی همه سازمان‌های ورزشی که به شکل کلوب هستند، مثلاً باشگاه یوونتوس، می‌توانند وارد این سازمان شوند بشرطی که حرفاًی یا بورژوا باشند. اینها سازمان‌های توده‌ای نیستند. همه فعالیت آنها معطوف به این است که در محلات چند تن از بهترین ورزشکاران را پیدا کنند و از آنها ورزشکار حرفاًی بسازند. به این بخش افزود می‌شود انجمن‌هایی که جنبه هنری در مفهوم محدود کلمه دارند. فاشیسم سعی کرد یک تئاتر توده‌ای هم راه بیاندازد که موفق نشد. سال گذشته در فلورانس تلاشی در این جهت شد و خواستند "راه پیمایی بر رم" را بصورت تئاتر در آورند که یخان نگرفت تا آنجا که در مطبوعات خود فاشیست‌ها هم منعکس شد. مردم کم خسته شدند و رفتند. تضادی میان تئاتر مردمی و پایه ایدئولوژیک فاشیسم وجود دارد. اینگونه تلاش‌ها بخت بیشتری برای موفقیت دارند زمانی که در عرصه‌های میهنی یا ملی عمل می‌کنند. در اینجا آسانتر می‌توان افرادی را یافت که برای احساسات ناسیونالیستی آمده باشند به هیجان بیایند. اما فاشیست‌ها در این عرصه تلاش چdanی ندارند. برجسته ترین چهره‌های وحدت ایتالیا مانند گاریبالی را کنار گذاشته اند. آنها مزاحم فاشیسم و دست و پاگیر هستند. بنابراین مخاطب این سازمان‌ها قشرهای از نظر فرهنگی بالاتر هستند.

اما پایه سازمان‌های تفریحات خصلتی دیگر، خصلت واقعاً توده‌ای دارد. آنها در تماس مستقیم با توده زحمتکشان هستند و به نیازهای معین زحمتکشان پاسخ می‌دهند. آنها بسیاری از انجمن‌هایی را هم در بر می‌گیرند که خود کارگران بوجود آورده‌اند و فاشیسم آنها را در سازمان تفریحات ادغام کرده است.

گفتیم که بجز تمایز براساس شاخه فعالیت، تقسیم براساس نوع انجمن نیز وجود دارد. در اینجا نیز گونه‌های مختلف وجود دارد. عمدت ترین آنها از نظر ما دو گونه هستند: محفلهای قدیمی زحمتکشان که سازمان تفریحات آنها را در خود ادغام کرده است و محفلهای تازه تفریحی که بدین عنوان بوجود آمده اند. ما می‌توانیم تقسیم دیگری را نیز داشته باشیم از نظر نوع این سازمان‌ها: سازمانهای تفریحات کارخانه و سازمان‌های محلی.

رابطه این محفلهای مختلف از نظر کثرت و شمار آنها چیست؟ در آنچه به تمایز میان انجمن‌های قدیمی و جدید مربوط می‌شود نمی‌توان آماری بدست آورد. فاشیسم این تمایز را

نمی‌پذیرد. اما از گزارش‌هایی که بدست ما رسیده می‌توان تصوری در این مورد داشت. براساس این گزارش‌ها، محفل‌های قدیمی بیشتر در روستاهای هستند و جدید در شهرها. سازمان‌های قدیمی عمدها در مناطقی هستند که شبکه‌ای از سازمان‌های فرهنگی کارگری در آن وجود داشته ولی در مرحله معینی از مقاومت دست برداشته و به سازمان تقریحات وارد شده‌اند. مثلاً در "نوواره" که در آن شبکه وسیعی از اینگونه محفل‌ها وجود داشته، رهبران آنها در لحظه معینی ترجیح داده‌اند اجازه دهنده این سازمان‌ها به فاشیست‌ها بپیوندند تا اینکه نابود شوند و از این طریق بتوانند دخیره‌ای را که ایجاد کرده بودند حفظ کنند. توده در ابتدا مقاومت معینی نشان داده و بعد تسلیم شده است. در تورین ما تا به انتهای دربرابر پیشرفت فاشیسم ایستادیم. فاشیست‌ها سندیکاها و تعاونی‌ها را نابود کردند و محفل‌های محلات را یکی پس از دیگری تصرف کردند. محفل‌های محلات جنبه سیاسی مشخصی داشت و اعضای سابق حزب سوسیالیست برای دادن این خصلت بدانان مبارزه کرده بودند. برخلاف نوواره که بیشتر محفل‌ها همان محفل‌های قدیمی بودند که در مرحله معینی به سازمان تقریحات فاشیست پیوسته بودند؛ در تورین فاشیست‌ها ناگزیر شدند اکثریت بزرگ سازمان‌های تقریحی را از صدر تا به ذیل بسازند. با اینحال حتی در تورین چند سازمان قدیمی وجود داشت و همانها بود که ما در زمان قدرت خود کاملاً فراموش کردیم. محفل‌هایی از نوع خانوادگی، محلی، ورزشی و غیره که زمانی طولانی مستقل بودند. سازمانی مثل "خانواده تورینی" که رفقای ما بسیار دیر در آن وارد شدند و اکنون ساختار قدیمی خود را درون سازمان تقریحات حفظ کرده است.

در تورین شما سازمان تقریحات در محفل‌های قدیمی محلی پیدا نمی‌کنید. در نوواره چرا. و همچنین در امیلی، ونه تو، در لومباردی و در اطراف میلان.

به نکته‌ای دیگر توجه کنیم: تمایز میان سازمان‌های کارخانه‌ها و محلات. در ۱۹۳۳ از ۱۸ هزار بخش تقریحات تنها ۳ هزار در بخش کارخانه‌ها بودند. آنان در اقلیت مطلق بودند. این بخوبی خصلت سازمان‌های تقریحی را نشان می‌دهد. اگر شما آماری از ثبت نام کنندگان را نگاه کنید می‌بینید که ترکیب اجتماعی ان بسیار مشخص است. در ۱۹۳۰ زمانی که سازمان تقریحات هنوز مانند امروز ۲ میلیون عضو نداشت و حدود ۱,۳۰۰,۰۰۰ تا ۱,۴۰۰,۰۰۰ عضو داشت، شمار کارگران صنعتی در آن ۶۰۰ هزار و دهقانان ۲۶۰ هزار بود. اگر ترکیب اجتماعی را نگاه کنید، می‌بینید که اکثریت در دست کارگران صنعتی است که تقریباً نیمی از مجموع نیروی تشکل یافته در این سازمان‌ها را بوجود می‌آورند. و اگر به آنان کارگران راه آهن و دیگر کارکنان حمل و نقل را که در آمارها جزو کارگران نمی‌ایند اضافه کنیم از نیمی از اعضا هم فراتر می‌روند.

اگر شمار بخش‌های کارخانه‌ها را در مجموع سازمان تقریحات در ۱۹۳۳ نگاه کنید، می‌بینید که از ۲ میلیون ثبت نام کننده تنها ۳۰۰ در بخش کارخانه‌ها هستند. این نشان می‌دهد که توده کارگران در سازمان‌های کارخانه‌ها نیستید بلکه در سازمان‌های محلات هم هستند. سازمان‌های تقریحی شاخه‌های بسیار دارند. در واقع بخش تقریحات در عمل چیست؟ غالباً کارگران که چنین بخشی را در کارخانه دارند ترجیح می‌دهند که به بخش محله بروند. آنان در آنجا شکل‌های معین فعالیت پیدا می‌کنند که می‌توانند در آن اوقات فراغت خود را بگذرانند.

بخش‌های مختلف سازمان تقریحات از نظر ساختار نیز با هم تفاوت دارد. میان محفل‌های قدیمی و جدید این تمایز بارز است. محفل‌های قدیمی همیشه اعتبار بیشتری در میان توده دارد، در آنجا شکل‌های سازمان همچنان چیزی دمکراتیک دارد که نمی‌توان آن را در محفل‌جديد یافت. زمانی که محفل‌های قدیمی وارد سازمان تقریحات می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد؟ رهبران قبلی راجع به اقداماتی که باید انجام شود بحث می‌کنند. اصل بحث بر سر پذیرش یا عدم پذیرش کنترل محفل توسط کمیسرهای دولتی است. بنا به قاعده کلی با ورود کمیسر به سازمان‌ها، شکل‌های

دموکراتیک باید برچیده شوند. اما این تنها برای مدت زمانی کوتاه است. پس از چندی همان وضع قدیمی در اکثریت موارد از نو برقرار می‌شود. پس از چند سالی رابطه‌های جدید شل می‌شوند، عادات قدیمی به جای خود باز می‌گردند.

بر عکس در ماحفله‌های جدید، سازمان بطور مشخص فاشیستی است. مردمی که به آن پیوسته‌اند و زیر نفوذ آن قرار دارند، با زور یا با اجراء‌های غیرمستقیم بدین کار ناگزیر شده‌اند. هیچگونه شکل سازمان دموکراتیک وجود ندارد. تنها طرح مسئله انتخاب روسای سازمان موجب از هم پاشیده شدن این توده خواهد شد. اما حتی همین محافل، زیر فشار توده، به سوی بدست آوردن شکل‌های دموکراتیک تر می‌روند؛ مسئله انتخاب روسای سازمان در آن مطرح می‌شود و می‌بینیم که در آنها افرادی پیدا می‌شوند که از اعتماد مردم برخوردارند و پیش می‌آید که مقامهای ریاست را بدست آورند.

این گرایش وجود دارد. براساس این گرایش و با توجه به این واقعیت که این سازمان‌ها نیازهای مشخص مردم را برآورده می‌کنند، ما تاکتیک خود را تعیین می‌کنیم.

محافل کارخانه‌ها از این هم کمتر دموکراتیک هستند. تحت نظارت بیشتری قرار دارند، کار در آنجا دشوارتر است. من هیچگونه موردی را بخارط نمی‌آورم که کار در سازمان‌های تفریحی کارخانه‌ها به نتیجه رسیده باشد و این به واقعیت دیگری نیز مربوط است. در اکثریت موارد ثبت نام در حلقه‌های تفریحی کارخانه‌ها اجباریست. در این مفهوم که حق عضویت مستقیماً از حقوق کسر می‌شود. بطور نظری همه کسانی که به کارخانه‌ای وصل هستند عضو این حلقه‌ها هم، اگر وجود داشته باشد، هستند. اما استثنایی هم پیدا می‌شود. چه کسانی در این حلقه‌ها رفت و آمد دارند؟ نه همه کارگران. کارگران قدیمی با آنها نمی‌روند. تنها کارگران جدید در آن حضور می‌یابند.

در تورین هم حلقه‌های محلات وجود دارند و هم سازمان‌های تفریحی کارخانه‌ها. سازمان‌های کارخانه‌ها خیلی زیباتر و مجذوب‌تر هستند. اما کارگران قدیمی را در آنجا نمی‌بینیم. در حلقه‌های کارخانه‌ها تقریباً بطور انحصاری کارگران جدید حضور دارند، جوانانی که در آنجا تسهیلاتی برای گردش، اسکی، پاتیناژ و غیره و بسیاری چیزهایی دیگر از این قبیل می‌یابند که کارگران قدیمی به آنها عادت ندارند و به سمت آنها جلب نمی‌شوند. کارگر قدیمی خود را در آنجا همچون در کشوری خارجی احساس می‌کند. در حلقه‌های تفریحی محله، بر عکس خود را در فضای آشنازتر می‌بینید، می‌تواند لیوانی شراب بنوشد و در وی آن همه احساس نفرت بیدار نمی‌شود.

تمایز دیگر میان این دو گونه در اینجا قرار دارد که عناصر فعل، رهبران حلقه‌های تفریحی کارخانه‌ها، کسانی هستند که همه خصلت‌های خرد بورژوازی را در خود جمع کرده‌اند. پکی از رفقا تعریف می‌کرد که در سازمان‌های تفریحی "اتحاد تعاونی" آنان که بیش از همه در آنجا رفت و آمد داشتند کارمندان بودند.

در اینجا یک خطر وجود دارد. عناصری که در آنجا رفت و آمد دارند بتدريج خصلت پرولتری را از دست می‌دهند. کوشش می‌شود که به کارگرانی که عضو این سازمان‌ها هستند روح خرد بورژوازی تلقین شود. برخی از آنان به این فکر می‌افتد که "اگر من با کارفرما و با تکنسین‌ها دستم یکی شود می‌توانم وضع خودم را بهتر کنم". بدینسان آنان از مبارزه طبقات دور می‌شوند. این یک خطر است. خطری که ما باید با آن مبارزه کنیم و به اندازه کافی مبارزه نمی‌کنیم. این یک ضعف بزرگ است.

محفل‌های تفریحی چه می‌کنند؟ آنها فعالیت‌های بسیاری را سازمان می‌دهند. تسهیلات مختلفی در اختیار کارگران قرار می‌دهند. مثل تخفیف در بلیت تئاتر و سینما، تخفیف‌هایی روی مواد غذایی و پوشак در برخی مغازه‌های خاص، یا برای گردش. علاوه بر این ماحفله‌های تفریحی برخی فعالیت‌های کمک رسانی را نیز انجام می‌دهند. در بعضی موارد می‌کوشند که شبیه بیمه عمل کنند یا مثلاً به خانواده‌های فقیر و بی‌نوا و مشابه آنها کمک کنند.

زمان تصور اینکه کارگران نباید ورزش کنند به پایان رسیده است. کارگران حتی کمترین امتیازها را هم نباید دست کم بگیرند. کارگر همیشه بدنیال بدست آوردن کمترین چیزی است که بتواند وضعیت او را بهبود بخشد. حتی همین که بتوان سرشب در سالنی بود و رادیو گوش داد موجب لذت است. ما نمیتوانیم در مقابل کارگرانی قرار بگیریم که میپذیرند در این سالن‌ها وارد شوند، فقط بدین دلیل که علامت فاشیسم روی در آن گذاشته شده است.

ما باید بخاطر داشته باشیم که حلقه‌های تفریحی بزرگترین سازمان‌های فاشیسم است. تاکتیک ما در اینجا باید بازنگ از هرجای دیگر باشد، چرا که بدلیل شیوه‌ای که این حلقه‌ها سازمان یافته‌اند ما در این سازمان‌ها میتوانیم با قشر وسیعتری از زحمتکشان نسبت به دیگر سازمان‌های توده‌ای فاشیستی در پیوند باشیم.

موقع فدراسیون جوانان حزب در مورد سازمان‌های تفریحی همیشه مانند امروز نبوده است. نخستین موضعی که فدراسیون جوانان حزب گرفت آن بود که: وارد حلقه‌های تفریحی نباید شد! این موقع ما در ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ بود. در این زمینه بحث شد. برخی رفقا معتقد بودند که این موقع درست نیست، ولی این خط مشی تصویب شد. حزب و انترناسیونال کمونیست جوانان از این تصمیم انقاد کردند و آن را با شعار دیگری جایگزین کردند که پیشرفتی محسوب می‌شد هر چند همچنان نادرست بود: وارد سازمان‌های تفریحات بشویم تا آن را از هم بپاشانیم!

چرا این موقع نادرست بود؟ زیرا وقتی مردم وارد محفلهای تفریحی می‌شند تا از تسهیلات و امتیازهای آنها بهره گیرند ما نمیتوانیم هدف خود را خروج مردم از این سازمان‌ها قرار دهیم. در همان پایان ۱۹۲۶ ما دیگر با این تصور وداع کرده بودیم و به این نتیجه رسیده بودیم که هرچا مردم می‌روند ما هم باید برویم. اما دلایل دیگری هم برای نادرست بودن موقع ما وجود داشت. ما می‌خواستیم سازمان‌های تفریحی را متلاشی کنیم. اما در مقابل آن چه چیز را می‌توانستیم و می‌توانیم به کارگران، دهقانان، کارمندان ارائه دهیم؟ هیچ. این موقع به معنای آن بود که به کارگران گفته شود که شما نباید ورزش کنید، نباید هیچ کار فرهنگی انجام دهید مگر کار فرهنگی مخفیانه و غیرقانونی. نباید هیچ محل سرگرمی و تفریح داشته باشید. در این رهنمودها کمی موقع قدیمی حزب سوسیالیست احساس می‌شود که نیازهای اولیه توده را به کلی نادیده می‌گرفت.

ما باید بپذیریم که مردم حق دارند وارد این سازمان‌ها شوند در این چارچوب که بتوانند مسئله برآورده کردن برخی نیازهای خود را با مبارزه بر ضد فاشیسم پیوند زند؛ بتوانند این سازمان‌ها را به مرکز مقاومت، مرکز مبارزه بر ضد فاشیسم تبدیل کنند.

در این زمینه باید تمایز میان بخش‌های مختلف را هم در نظر گرفت. در بسیاری مناطق حلقه‌های کارگری وجود دارند که مردم به آنها با نظر مساعد نگاه می‌کنند. حلقه‌هایی که نمی‌توان گفت اجباری هستند. اما جدا از این ملاحظات، اگر ما راه غیبت و تحریم را در پیش گیریم، راه فروپاشاندن را دنبال کنیم، خود را از امکان انجام یک کار سازمانی در میان توده جوانان زحمتکش و نه تنها جوانان بلکه زحمتکشان بطور کلی که به این سازمان‌ها پیوسته‌اند محروم کرده ایم. برای زحمتکشان یک کتابخانه، یک مسافت تفریحی و غیره امتیازی به حساب می‌آید. با اتخاذ این موقع ما خود را از مردم جدا کرده ایم.

خط مشی ما باید عبارت از آن باشد که ما وارد سازمان‌های تفریحی می‌شویم بدون هیچگونه شرم و بدون هیچگونه شرط. ما باید در آنجا به کاری ویژه دست بزنیم در سمت مبارزه طبقات با شکلها و هدف‌هایی پیشرفته تر از آنچه در سندیکاهای فاشیست می‌توانیم انجام دهیم. ببینیم مسئله ورود به حلقه‌های تفریحی چگونه مطرح می‌شود. ما در این عرصه با بیشترین مقاومت رو برو بوده‌ایم و هستیم. رفقایی که این مقاومت را انجام می‌دهند درک نمی‌کنند که بدینوسیله آنان نه تنها امکان انجام یک کار توده‌ای را از دست می‌دهند بلکه حتی از نظر شخصی و تعقیب پلیسی در موقعی نامساعد قرار می‌گیرند. حتی رفقایی که بیش از همه

برای پلیس شناخته شده هستند، اگر در حلقه‌های تفریحی ثبت نام کنند، برخی امکانات برای اینکه به این یا آن شکل بتوانند از زیر کنترل بگیریزند بدست می‌آورند.

به یک واقعیت اشاره می‌کنم که دشواری کار ما را نشان می‌دهد. رفقایی که از زندان بیرون می‌آیند هرگز بطور خودبخودی وارد این سازمان‌های تفریحی نمی‌شوند. ما می‌پرسیم: زمانی که شما از زندان خارج شدید آیا به آن حلقه‌هایی که در گذشته عضو آن بودید رفته‌اید؟ ما می‌بینیم که اکثریت قریب به اتفاق آنها پا در هیچیک از این سازمان‌ها نمی‌گذارند. آنان تصور می‌کنند که در این کار یک گستالت اخلاقی، ورطه‌ای عبورنایپذیر وجود دارد. آنان فکر می‌کنند که در این سازمان‌ها و محافل نباید وارد شد چرا که سازمان‌های فاشیستی هستند.

ما باید خط خودمان را به روشنترین شکل بیان کنیم: حتی سالم‌مندترین‌ها، حتی شناخته شده ترین رفقا می‌توانند و باید به این محافل وارد شوند و تا زمانی که از آنجا بیرون‌شان کنند بمانند. تلاش برای اخراج آنها، در شرایط معین، خود یک عنصر مبارزه است. اگر آنان بر ماندن خود اصرار کنند و برحق خود بر ماندن تکیه کنند مثلاً بدین دلیل که حق عضویت خود را مرتب می‌پردازند و غیره؛ در این صورت بعيد نیست که آنان بتوانند در مردم حرکتی بسود خود بوجود آورند و همدردی مردم را بدست آورند. این موضع نادرست برخی رفقای ما نگرش نیروهای قدیمی، کارگران قدیمی را بازتاب می‌دهد که با نفرت به نشان فاشیسم نگاه می‌کنند. این احساس قابل احترام است چرا که نشان می‌دهد رفقای ما مفهوم پاییندی به اصول را می‌فهمند. اما موضع آنان نادرست است، زیرا وفاداری به اصول بینگونه نیست. می‌توانیم زاهد شویم، یا در بیشه‌ها زندگی کنیم و در آنجا کمونیسم را ستایش کنیم.

وظیفه ما ورود به این سازمان‌ها و مبارزه برای اصول مان است. امروز ما باید در مبارزه خود با عزیمت از ساده ترین انگیزه‌ها حرکت کنیم و بویژه در این سازمان‌ها ما می‌توانیم دربرابر فاشیسم ساده ترین مقاومت را بوجود آوریم. درست به همین دلیل است که باید وارد این سازمان‌ها شد. حتی در مرکزیت حزب، برخی رفقا موضع نادرستی می‌گرفتند. اما آنان موفق نشدند. ما به آنان گفتیم: بجای آنکه به کارگران کمک کنید که با توده‌ها متحد شوند، شما آن محدودیت سیاسی را که فاشیسم بوجود آورده، محدودیتی را که بر اثر فشار فاشیسم بر روی مبارزان قدیمی طبقه کارگر و حزب بوجود آمده است تقویت می‌کنید.

بنابراین ما باید برای کار داخل این سازمان شویم. اما چگونه کار کنیم؟ در اینجاست که ما باید تاکتیکمان را وسیع تر کنیم. ما به این سازمان‌ها وارد نمی‌شویم که آنها را متلاشی کنیم و نه برای آنکه جدا از توده وسیع مردم فعالیت کنیم. مثلاً رفقایی این فرمول را پیشنهاد کردند: وارد سازمان تفریحات شویم و تظاهرات جدگانه‌ای به راه اندازیم. بنظر آنان زمانی که محافل تظاهرات می‌کنند رفقای ما باید بروند جای دیگر. در این فرمول تنها یک عنصر درست وجود دارد: اینکه رفقا باید سعی کنند که متحد باشند، همچون یک جمع کار کنند، همچون یک گروه مخالف. اما همه اینها باید در میان توده‌ها باشند، بدون آنکه هرگز خود را از آنان جدا کنیم. نرفنم به تظاهرات بزرگ حتی اگر این تظاهرات با هدف‌های ناسیونالیستی هم باشد اشتباه است. اگر یک تظاهرات ناسیونالیستی است، مثلاً رفتن بر سر بنای "مردگان"، رفقا باید بروند یا نه؟ روشن است که باید بروند. تنها در موارد خاص است که می‌توان پذیرفت که نباید رفت: زمانی که رفقا در سازمان آنچنان نیرومند هستند که می‌توانند آشکارا تصمیم به عدم شرکت در تظاهرات را به تصویب برسانند. اما برای رسیدن به این نقطه باید قبل از توده را به خود جلب کرده باشیم. اگر ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ کارگر در یک تظاهرات شرکت می‌کنند، ۵۰ رفیق ما هم باید شرکت کنند برای اینکه در تظاهرات متحد با مردم باشند، با آنان صحبت کنند، تردید ایجاد کنند، میان ترتیب دهنگان تظاهرات و مردم نزاع بوجود آورند. کار یعنی این.

خط بنیادین که ما امروز دنبال می‌کنیم عبارتست از فتح سازمان‌های تفریحی بوسیله خود کارگران. ما در این مورد بسیار بحث کردہ‌ایم و قبل از اشاره کردم. شعار: "سازمان‌های

تقریحی متعلق به زحمتکشان" بدرستی مورد نقد قرار گرفت زیرا می‌تواند این توهمند را ایجاد کند که این سازمان‌ها در شکل‌کنونی خود می‌توانند توسط زحمتکشان فتح شده و به یک سازمان طبقاتی تبدیل شوند. این کار بدون گستاخ از دیکتاتوری فاشیستی ناممکن است. اما این یا آن سازمان تقریحی را می‌توان به چنگ آورد؟ آری. یک شکل اولیه آن شاید هم اکنون در برخی سازمانها دیده شود. فعلاً، ما با فتح سازمان‌های محلی باید شروع کنیم. در این اواخر ما حتی شنیده‌ایم که آوازهای انقلابی در برخی محفل‌ها اجرا شده است. این خود یعنی بdest آوردن برخی آزادی‌ها. سپس باید کوشید رهبری آن را بdest گرفت. نخست به شکلی پوشیده. دیده شده که رهبران محفل‌های قدیمی، کمیسر فاشیست را می‌پذیرند با این شرط درونی که آنگونه که خود می‌خواهند عمل کنند. این یک گرایش جالب توجه ولی خطرناک است. اگر ما خود را در راس این گرایش قرار ندهیم، اگر ما آن را هدایت نکنیم، نه تنها این گرایش موجب دشواری برای فاشیسم نخواهد شد، بلکه محفل گرایش پیدا می‌کند که خود را با وضع فعلی وفق دهد. به همین دلیل است که فاشیسم هیچگاه مبارزه اعلام شده‌ای را برضد این سازمان‌ها به پیش نمی‌برد. فاشیسم حساب می‌کند که آنها خوب‌باشند و هم‌باشند. حتی رهبران قدیمی وانمود می‌کنند که با فاشیسم آمخته نشده‌اند و سپس واقعاً خود را با آن وفق می‌دهند. خطر در اینجاست: وفق یافتن کارگران و رهبران قدیمی کارگری با رژیم جدید.

ما با این خطر مبارزه می‌کنیم با حضور در جریان مخالف فاشیسم و با دادن یک محتوای طبقاتی به آن. همان کاری که مردم ناخودآگاه انجام می‌دهند باید آگاهانه انجام داد و فراتر از آن رفت. باید از این سازمان یک مرکز فعالیت برضد فاشیسم بوجود آورد. این کار می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد.

بديهي است که ما نمي‌توانيم به مردم بگويم که خواهان اعدام موسوليني شوند. با اين کار مرتكب اشتباه می‌شويم چرا که چهره خود را نشان می‌دهيم، از محفل بيرونمان می‌کنند، مردم بدبلاش ما نخواهند آمد و همه چيز پاييان خواهد یافت. محرك فعالیت ما باید برعکس در خود اين محفل‌ها باشد. ما باید به مطالبات خاص خود سازمان‌های تقریحات، مطالبات دارای خصلت ورزشی، فرهنگی و غيره و با انگيزه‌های دمکراتیک علاقمند باشیم.

در عرصه نخست ما خیلی کم کار کرده‌ایم. فدراسیون جوانان کوشید مطالباتی مطرح کند که که این جنبه‌ها را در بر داشته باشد. فعالیت‌هایی در عرصه ورزش، در مبارزه بر ضد شوونیسم انجام شد ولی هیچ یا تقریباً هیچ تلاشی در بسیاری از دیگر عرصه‌ها نشد. مثلاً در عرصه فرهنگی بسیار کم کار شد. موارد اندکی وجود دارد که رفقاً تلاش کرده باشند کتابخانه‌ای را با کتاب‌هایی که دارای محتوای طبقاتی باشند به راه اندازند. اما در اندک مواردی که این کار را کردیم در نیمه راه متوقف شدیم. باید کار فرهنگی انجام داد؛ باید مثلاً کتاب‌های گورکی و تولستوی و دیگرانی را که امروز در ایتالیا یافت می‌شود و محتوای انقلابی دارند برای خواندن به مردم داد و تعارض اندیشه‌های این کتاب‌ها را با اندیشه‌های فاشیسم توضیح داد. حتی می‌توان در این عرصه بحث‌ها و نزاع‌هایی بوجود آورد هر چند سخت است. آنچه در این عرصه بويژه دشوار است آن است که این شکل مبارزه در بالاترین سطح باشد، که بتواند ويژگی یک کار ملی را پیدا کند. دشوار است اما ناممکن نیست. در کتابخانه‌ها باید کتاب‌هایی را خواست که از اتحاد شوروی سخن می‌گویند. در ایتالیا بسیاری از این کتابها وجود دارد که قانونی است. بحث درباره شوروی را به راه انداخت.

ما بدینسان می‌توانیم یک سازمان قانونی و نیمه قانونی دوستان شوروی بوجود آوریم. یک نمونه جالب: محفل‌های تقریحی "تریست" سفری را به اتحاد شوروی سازمان دادند و تا اودسا رفته‌ند و در آنجا با سازمان‌های محلی ارتباط گرفتند. همه شرکت کنندگان در بازگشت بازداشت شدند. اما کاری انجام شد. و باید این را در نظر گرفت که این کار درست در

"تریست" انجام شد یعنی جایی که رفقا هنوز هیچ چیز از کار در سازمان‌های رقیب و مخالف نمی‌دانند و در این زمینه بسیار بی میل هستند.

یک فعالیت دیگر عبارتست از درخواست مسایلی نظیر اخراج کمیسر فاشیست، نظارت بر مدیریت بوسیله اعضا، انتخابات برای مسئولیت‌ها. در اینجا بخصوص ما نمی‌توانیم فعالیت خوبی انجام دهیم اگر نتوانیم از کوچکترین حادثه استفاده کنیم. مثلًا زمزمه‌هایی است که از صندوق چیز‌هایی دزدیده می‌شود. باید بلاfaciale مسئله نظرات بر موجودی آن را مطرح کرد.

یکی از عرصه‌های دشوار، عرصه سازمان‌های تفریحی بنگاه‌ها و کارخانه‌های است. در اینجا خواست انتخابات برای اعضا خصالت بسیار پیشرفت‌های دارد. تحقق این خواست به معنای گستاخی از کل ساختار سازمان تفریحی کارخانه است. تنها پس از کار طولانی است که می‌توان این را بدست آورد. چه باید کرد؟ ۲۰۰ کارگر را به محفل‌ها جلب کنیم و کاری کنیم که یک سلسله درگیری‌ها و نزاع‌ها در یک نیروی فشرده با خصلت توده‌ای بوجود آید. ما نمی‌توانیم و باید بخش‌های خاصی از تقریحات را در دست بگیریم و آن را نگه داریم. این به معنای آن نیست که فوراً برجسب فاشیست را حذف می‌کنیم. اما در واقع این سازمان‌ها با یک روحیه مخالفت با فاشیسم فعالیت می‌کنند و ما باید شکل‌های دمکراتیک سازمان را حفظ کنیم. ما نباید فراموش کنیم که محفل‌ها خود می‌توانند امکان سرپوشی برای حوزه حزبی، گروه‌های سندیکایی و غیره بوجود آورند. این امکان در پیوند با توانی است که ما داریم که در بسیاری از نقاط سازمان‌های مستقل بوجود آوریم. هر زمان که ممکن است یک سازمان مستقل داشت باید آن را ایجاد کرد. مواردی وجود دارد که کارهایی شده است ولی این موارد هنوز اندک هستند. در لحظه معینی این سازمان‌ها ناگزیر می‌شوند که به سازمان‌های تفریحی بپیوندند. چه باید کرد؟ باید دید که چه پیوندی با توده دارند، باید بحث کرد، تا به انتها ایستادگی کرد. اما اگر راه دیگری نیست (یا ورود به سازمان تقریحات یا انحلال سازمان موجود) باید داخل شد و بطور دائم در رابطه با توده بود. بر عکس این سازمان‌های میتوانند در بسیاری موارد تکیه گاه‌های محکمی برای پیوند با دیگر سازمان‌های تفریحات باشند.

من فرصت ندارم که روی موضوعات دیگری که باید به آن می‌پرداختم مکث کنم و باید این را به بحث‌های دیگر واگذار کنم. با اینحال تصور می‌کنم که توانستم تابلویی از امکان‌هایی که ما در اختیار داریم تا از محفل‌های تفریحی استفاده کنیم و ضرورت بهره گیری وسیع از این امکانات را نشان داده باشم.